

جمعه ۱۵ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده رفتم قلعهک برای تماشای اسب دوانی، چون دو روز اسب دوانی دارند، باری جمعیت زیادی بود از هر قبیل، صمصام السلطنه رئیس الوزراء، علاء السلطنه وزیر خارجه (و) محتشم السلطنه وزیر داخله (و) جمعی بودند، بعد از اسب دوانی (به) اشخاصی که اسب‌هایشان پیش آمده بود «پری» دادند (و) هورا کشیدند. بعد در رکاب حضرت اقدس سوار شده رفتیم کامرانیه.

شنبه ۱۶ شهر شوال ۱۳۳۰

روز سه شنبه را حضرت اقدس، مهمانی دارند. مشغول تهیه (و) تدارک شده، گاهی در حضور حضرت اقدس بوده گاهی می‌رفتم اندرون، عصری در رکاب حضرت اقدس با ظل السلطنه سوار شده رفتیم فیروز آباد.

یکشنبه ۱۷ شهر شوال ۱۳۳۰

عصری حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، بعد سوار شده رفتم منزل مجدالدوله، سر استخر بود قدری با هم صحبت کرده، بعد به اتفاق سوار شده آمدیم کامرانیه.

دوشنبه ۱۸ شهر شوال ۱۳۳۰

رفتم حضور حضرت اقدس، برای کار مهمانی، اعلم السلطنه از شهر آمده بود (و) ترتیبات رامی دادیم. تمامش را مشغول بودیم، عصری سوار شده رفتیم سفارت، پیش «رمانفسکی» مترجم دوم، ترتیبات سر میز را داده «مسیو گبرس» چند روز است ناخوش شده است، آدم تند بدگوشی است، باری بعد مراجعت کرده حاجی شکارچی یک شکار با کبک زیاد و ماهی‌های قزل آلاهی خوبی برای مهمانی آورده بود، تا

ساعت چهار از شب مشغول تریبات چندین میز بودیم.

سه شنبه ۱۹ شهر شوال ۱۳۳۰

حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، بعد سوار شده رفتم زرگنده پیش «رمانفسکی» او را دیده بعضی نواقص کار داشته گفت و گو کرده مراجعت کردم، بعد مهمان‌های ایرانی آمدند، بعد هم وزیر مختار روس با سایر اجزای سفارت و ژنرال قزاق با زنش، چرچیل، رئیس قشون قزوین با دو نفر (از) صاحب منصب‌هایش، رئیس راه شوسه راه رشت، اول در چادری که خیلی خوب درست کرده بودیم پذیرائی شدند، بعد در توی اطاق صرف نهار شده، نهار بسیار اعلائی صرف شد، موزیک قزاق هم می‌زدند.

چهارشنبه ۲۰ شهر شوال ۱۳۳۰

در رکاب حضرت اقدس رفتیم فیروز آباد، اقتدار السلطنه و ابوالملوک میرزا بودند، اکبر میرزا هم بود، برای یک ساعت از شب گذشته مراجعت کرده (آمدم منزل)

پنجشنبه ۲۱ شهر شوال ۱۳۳۰

عصری سوار شده رفتم منزل یمین السلطنه، بعد رفتم منزل صاحب اختیار، بعد آمدم منزل دعا‌های شب جمعه را خوانده، روضه خوان آمد روضه خواند، شکر خدا را گفته استراحت کردم. تمام شد این کتاب....

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الله تعالى

جمعه ۲۲ شوال ۱۳۳۰ از سال رفته است ۱۹۸ روز یازدهم میزان

سوار شده رفته منزل رئیس الوزراء، بعد رفته منزل وزیر جنگ قدری آنجا بودم، سردار اشجع هم بود قدری صحبت کرده، بعد آمده منزل قدری استراحت کرده دعاهای عصر جمعه را خوانده رفته منزل سردار شجاع، بعد با او باتفاق رفته منزل افتخار السلطنه امشب ایران السلطنه دختر افتخار السلطنه را عروسی می کنند برای نوه عبدالحسین خان کفری پسر افسر السلطنه جمعی را افتخار السلطنه دعوت کرده، جمعی را افسر السلطنه. باری خانه امین حضوری من افتخار السلطنه نشسته است خانه داماد هم وصل است. باری رفته دو ساعت از شب گذشته عروس را بردیم پیاده منزل داماد، ظهیرالدوله آمده دست به دست داد. جمعیت زیادی بود پسرهای حبیب بودند، ساز می زدند، موزیک نظمی هم بود. دو دختر افسر السلطنه را هم امشب عروسی می کنند. داماد افسر السلطنه که دکتر است آنچه حکیم بود دعوت کرده بود هنگامه عجیبی بود.

شنبه ۲۳ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده رفته منزل افتخار السلطنه، خودش منزل داماد بود. امروز آنجا مهمانی زنانه است در واقع روز پایتختی است. نظام السلطان بود قدری صحبت کرده حبیب هم بود، قدری ساز زد. نظم السلطنه میر پنج برادر حکیم الملک هم بود.

یکشنبه ۲۴ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل محتشم السلطنه، فخرالملک، عمادالسلطان که معاون وزارت داخله است و جمعی دیگر بودند. اخبارات تازه این بود که گفتند یار محمد خان که رفته بود با سالارالدوله یکی شده بود از طرف او آمده بود کرمانشاه را گرفته بود کشته شده است. شب وارد کرمانشاه شده آمده مشغول قتل و غارت بوده است که ریخته او را کشتند، اغلب از آدمپایش را اسیر کرده‌اند. سعدالملک هم امروز از فرنگستان مراجعت کرده سالارالسلطنه هم که چندی بود در فرنگستان بود یک زنی هم گرفته است، چندی است آمده است طهران.

دوشنبه ۲۵ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده با ایران جون و حسن خان رفتیم کامرانیه. امروز آنجا باز هم مهمانی است. مسیو مرنار با زن و بچه‌هایش مهمان حضرت اقدس هستند، باری شرفیاب (شدم) مجدالدوله، آصف السلطنه، سعدالملک، سهم الدوله هم بودند، مرنار هم آمده با زن و بچه‌هایش. ناهار خوبی صرف شد.

سه شنبه ۲۶ شهر شوال ۱۳۳۰

صبح بعد از شکر حضرت یزدان رفتم حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، ظل السلطنه دیروز سر نهار نوبه کردند، رفتیم احوالپرسی.

چهارشنبه ۱۷ شهر شوال ۱۳۳۰

صبح رفتم حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، بعد سوار شده رفتم زرگنده پیش مسیو، رمانفسکی او را ملاقات کرده بعضی مطالب بود حرف زده، مراجعت کرده آمدم کامرانیه، بعد تا عصری بودم عصری هم رمانفسکی آمد. غروب آمدم رو به شهر.

یک ساعت و نیم از شب رفته وارد منزل شدم.

پنجشنبه ۲۸ شهر شوال ۱۳۳۰

رفتم حمام بیرون آمده رفتم منزل حسام لشگر. حاجی شمس السادات خواهرم پریشب مرحوم شده است رفتم سر ختم، آجودان حضور عماد حضور، حاجی امین الخاقان، از خویشان و اقوام تمام جمع بودند، موثق الدوله و مجدالدوله هم پیش از من آمده بودند و رفته بودند، بعد آقای آقا سید حسین قمی آمد ختم را جمع کرد و رفت. عصری از آنجا رفتم منزل سعدالملک نبود. بعد آمدم منزل صاحب اختیار یک خانه کوچک خیلی کثیفی نسبت به خانه‌اش گرفته، خانه‌هایش را داده است به مرنار، اداره گمرک و مالیه کردند. خانه‌های یمین الدوله را هم اجاره کرده‌اند، بعد سوار شده رفتم منزل میرزا محسن برادر صدرالعلماء نبود، بعد مراجعت کرده رفتم منزل شریعتمدار.

جمعه ۲۹ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل رئیس الوزراء از او دیدن کردم. سرکار خانم معززالملوک هم تشریف بردند منزل حسام لشگر که ختم خاله‌ام را جمع بکنند. بعد هم عماد السلطان پسر صدرالملک که معاون وزارت داخله است آمد. اخباراتی که در این مدت ده دوازده روز روی داده از این قرار است. اول که رفتن وزیر امور خارجه به لندن راجع به ایران و عثمانی بوده است، بعضی‌ها حدس زدند که اعلیحضرت محمد علی شاه را تصویب کرده‌اند که بیاید بر سریر سلطنت خود بنشیند، چند روزی این گفتگو خیلی شده تبریز و زنجان هم بازارهایشان را بسته در مساجد جمع شده که ما شاهمان را می‌خواهیم هنوز هم گویا بازارها بسته است. تلگراف به سفر زده‌اند که ما اعلیحضرت محمد علی شاه رامی‌خواهیم، این مسئله خیلی گفته (شده) است در شهر تمام ایران، هنوز هم

گفتگوش قطع نشده است ولی به شدت چند روز قبل نیست. ناصرالملک هم هنوز در پاریس است در لندن او را نپذیرفته‌اند. قطب الدوله هم آمده است مشغول کار بینی برای اوست، سعدالدوله هم که رفته بود به لندن می‌گویند برای خودش رفته کار بینی بکند که نیابت سلطنت را باو بدهند، طهران هم که بعضی‌ها می‌خواهند عین الدوله را نایب السلطنه بکنند، صمصام السلطنه رئیس الوزراء می‌خواهد خودش کاری بکند که نایب السلطنه بشود، بعضی‌ها می‌خواهند علاءالسلطنه را نایب السلطنه بکنند، بعضی‌ها می‌خواهند مستوفی الممالک را نایب السلطنه بکنند، دولت روس و انگلیس معلوم نیست چه خیال دارند برای حد و حدود منطقی خودشان چه خیالی کرده‌اند. صدرالعلماء میرزا محسن برادرش با دستیاری عین الدوله یعنی با پول او و کمک قوام السلطنه و وثوق الدوله چلواری مهر کرده‌اند و داده‌اند اغلب از مردم مهر کرده‌اند که ما اهل ایران اعلیحضرت محمد علی شاه را نمی‌خواهیم بعضی جاها بردند که مردم مهر کنند، مردم فحش داده‌اند، اغلب با مهر در مسجد شاه مهر کرده گویا یکی دو تا مهر زنانه بوده است عوضی مهر کرده بودند حالا هم پشیمان شده‌اند دیگر سر و صدائی نیست هر چه اعلان انتخابات می‌کنند بجائی نمی‌رسد وضع و حال مردم بدین منوال است. سالار الدوله هم گاهی در کردستان و گاهی در کرمانشاهان مشغول چپاول و تاخت و تاز است، چند روز است می‌گویند بطرف گروس فرار کرده است. امیر مفخم با ایل نشین‌ها در راه کرمان جنگ کرده، چند تنی از آنها را دستگیر کرده.

حسین زاده هم راه خراسان را مشغول چپاول است. امیر اعظم هم می‌گویند در دهات خودش سمنان و دامغان است هر چه اسلحه در کرمان بوده با خودش آورده، جمعیت خوبی هم دارد ولی سر و صدائی از او نیست. بختیاری‌ها که نزدیک بود بهم بریزند، جلوگیری انگلیس‌ها مانع شده حکومت اصفهان تغییر کند، یزد را هم داده‌اند به یکی از بختیاری‌ها، هنوز معلوم نیست کدام باصفهان می‌روند کدام یزد، در هر صورت

این دو حکومت متعلق بایشانست. قشون روس که در قزوین و رشت است زیاد شده باز هم زیاد خواهد شد.

روز قبل اعلیحضرت سلطان احمدشاه در منظریه با حضرت اقدس ملاقات کرده بودند بر حسب اتفاق بوده است. مدتی با هم نشسته صحبت کرده بودند. اعلیحضرت همایونی به جد بزرگوارش نهایت احترام را به جای آورده بوده است. شاه و حضرت اقدس روی صندلی نشسته بودند ولیعهد با ظل السلطنه روی زمین نشسته بودند. باری دیگر اخبارات این است که صولت نظام رئیس نظمیه شده است. شیراز هم اغتشاش است. یکی از صاحب منصب های سوئدی در راه همدان دچار دزد شده بوده جنگ کرده بود گلوله خورده ولی نموده است. روز پنجشنبه چهاردهم اعلیحضرت سلطان احمدشاه به طور رسمی وارد طهران شدند. بختیاری ها سوار در خیابان صف کشیده بودند. صاحب منصب های قزاق هم در توی حیاط تخت مرمر ایستاده بودند. سردار معتضد که معاون وزرات جنگ است، صولت نظام، نصرالملک که رئیس محاکمات وزرات جنگ است. سالار مظفر که مظفرخان باشد رئیس توپخانه است و غلامرضا خان سرتیپ که رئیس موزیکان است بودند شاه ورود فرموده یک سرده رفتند اندرون.

شنبه ۳۰ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شدم رفتم زرگنده، سفارت روس پیش موسیو رمانفسکی، او را ملاقات کرده، بعد سوار شده رفتم کامرانیه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، بعد رفتم سعد آباد منزل بانوی عظمی

یکشنبه غره شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که کشیکخانه را مدتی بود از نسقچی باشی گرفته بودند، دوباره دو روز است باو داده اند.

دوشنبه ۲ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

سرکار معززالملوک با ایراندخت، عصری رفتند منزل نگارالملوک غروب مراجعت کردند. ماه را دیدم شب هم باد می آمد، علامت پائیز دیده میشد.

سه شنبه ۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که دیروز در محله آب منگل، خانه یک سرهنگ قورخانه آتش گرفته است، از قراری که می گویند سه خروار باروت آنجا بوده است. سه خانه اطراف را هم خراب کرده بقدر ده نفر آدم کشته است، زن و بچه هر چه بوده است آتش گرفته است. خواهر زنش هم که زن یک شیخی است آنجا مهمان بوده آتش گرفته، زیر آوار رفته است ولی دو پسرش در بازار بوده اند، سالم مانده اند. باری صندوقخانه شاه را هم دو سه شب قبل دزد زده است، از قراری که می گویند قدری پول اسکناس بوده برده است، ولی من باور نمی کنم رفته باشد توی این همه جواهرات هیچ نبرده باشد. عصری سوار شده رفتم گردش. دم منزل اقبال الدوله درشگه مستوفی الممالک را دیده پیاده شده رفتم آنجا مدتی نشسته با مستوفی الممالک صحبت کرده، بعد برخاسته رفتم منزل اخترالدوله، درةالدوله را دیده، بعد آمده منزل استراحت کردم.

چهارشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

رفتم منزل عین الدوله، معتمد بقایا، میرزا محسن برادر صدرالعلماء شیخ سیف الدین، حاجی میر پنج برادر حکیم الملک آنجا بودند. اخبارات تازه این است که چند روز است در خانه وزراء شاهزادگان، اعیان و علما اصناف را جمع می کنند و گفت و گو می کنند برای انتخابات که از چه قبیل باشد که اعلان بکنند، وکیل معین بکنند، مجلس را باز کنند. سردار اسعد رئیس شده است که یک کمیسیون معین بکند (و آنها وکلای را

تعیین بکنند، هر روز عصرها در دربار مجلس می‌کنند. عصری برخاسته رفتم اشرف آباد دیدن ملکه ایران، چند روز است ناخوش است، بعد با ظهیرالدوله سوار شده آمدم به شهر. او رفت به طرف نگارستان منزل یکی از مریدانش. من هم رفتم امیریه. حضرت اقدس امروز ظهری به سلامتی از کامرانیه مراجعت به شهر کردند. در حسینیه مرحوم منیرالسلطنه چند روز است روزه می‌خوانند، چون ایام تولد حضرت اقدس است به شکرگزاری ده روز معمول همه ساله است روزه می‌خوانند. سرکار خاصه خانم با ظل السلطنه هنوز شمیران مانده‌اند باری از آنجا سوار شده آمدم منزل محتشم السلطنه وزیر داخله، خودش نبود، نصیرالسلطنه و عماد السلطان بودند. اخبارات تازه این است که گفتند سالارالدوله از همدان گذشته بطرف طهران یا قزوین حرکت کرده است، معلوم نیست چه خیال دارد؟ بکجا می‌خواهد برود استعداد جلوی فرستادند.

پنجشنبه ۵ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

امروز در شهر شهرت غربی دارد که، سالارالدوله (به محال ساوجبلاغ) و ینگه امام آمده است، با سوار زیادی رو به طهران خواهد آمد. مردم در هیجان، وزراء در دربار جمع شده گفت و گو زیاد شده (در مسجد سپهدار هم دیشب طلاب را بیرون کردند، و) ژاندارمری، بختیاری، (و) پلیس زیادی روی پشت بام (و) توی مسجد گذارده‌اند قراول‌های مجلس را زیاد کرده‌اند، دم دروازه‌ها مستحفظ زیاد کرده‌اند، توی مردم گفت و گو زیاد شده است که در همین دو سه شب، سالارالدوله ورود به شهر خواهد کرد (و) شهر را متصرف می‌شود. فرقه دموکرات با او همدست هستند، آنها هم در شهر بلوا خواهند کرد، امروز شهر جور دیگری شده است، دکانهای نانوائی خیلی شلوغ شده است. باری سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس رسیده، اعلم السلطنه، اعتمادالملک، قوام نظام و سید علینقی بودند قدری فرمایشات فرمودند سوار

شده آمدم منزل. عصری حاجی مبارک خان آمده بعضی پیغامات داشته از طرف حضرت اقدس، بعد سوار شده رفتم زرگنده، سفارت روس، معاون الدوله وزیر مالیه آنجا بود نتوانستم وزیر را ملاقات بکنم. گفتند ساعدالدوله هم از شهر آمده، وزیر مختار به او وقت داده است که بعد از معاون الدوله او بیاید پیش وزیر. حالا هم در عمارت‌های سپهداری است رفتم پیش او قدری صحبت کردم بعد او رفت پیش وزیر بعد از او من رفتم مدتی با وزیر مختار صحبت کردم یک ساعت از شب رفته مراجعت کردم به شهر آمدم امیریه حضور حضرت اقدس رسیده مدتی آنجا بودم، بعد آمدم سر راه منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، تنها بود قدری با او صحبت کرده، بعد آمدم منزل دعاهاى شب جمعه را خوانده استراحت کردم.

جمعه ۶ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

امروز در واقع دیگر بکلی شهر بر هم خورده است، هیجان غریبی توی مردم افتاده است، متصل بختیاری است که سوار اسب‌ها شده‌اند تفنگ‌ها در دست، بیخود این طرف آن طرف اسب می‌دوانند، متصل توپ به اسب‌های کرایه می‌بندند، روی دروازه‌ها می‌کشند. در توی ارک، سرباز زیاد کرده‌اند، دم دروازه‌ها تمام را توپ کشیده‌اند. صاحب‌منصب‌های سوئدی روی خاکریز خندق، سواره اسب می‌تازند. معلوم نیست چه خبر است. قزاق‌ها در توی قراقخانه تماماً جمع شده‌اند. محشر غریبی است. اغلب می‌گویند سالارالدوله آمده. وزراء دست پاچه شده‌اند، سردار اشجع و سردار محتشم وزیر جنگ سوار شده با چند اراده توپ رفتند به طرف امامزاده حسن. روی پشت بام امامزاده حسن را سنگر کرده، اطراف توپ گذارده‌اند. من و سرکار معززالملوک هم سوار شده رفتیم امیریه. ظل السلطنه (را) هم از شمیران خواستندش آمد امیریه. سرکار خاصه خانم هم از شمیران به عجله هر چه تمام تر آمدند.

باری یکمرتبه اوضاع غریبی و عجیبی شده، ژاندارم‌ها بیخود می‌دویدند. گفتند سالار الدوله دیشب را در حصارک بوده، برادر بحرالعلوم رشتی که از رشت می‌آمده است، در حصارک آدم‌های سالارالدوله او را گرفته و لخت کردند، بعد بردندش پیش سالارالدوله، او اسباب هایش را پس داده، خیلی مهربانی کرده مرخص کرده است. یک تلفن به ژنرال قزاق از حصارک زده است، یک تلفن هم به هیأت وزراء که ما یا امشب یا فردا نهار را مهمان شما هستیم. در مهمانخانه حصارک چای خورده، غذا صرف کرده ساعت چهار از آنجا سوار شده معلوم نیست به کجا رفته است، این را هم به هزار شکل می‌گویند، آدم نمی‌داند کدام یک را باور کند. عدد جمعیت سوارش را هم هزار جور می‌گویند، اگر من بخواهم آنچه شنیده‌ام بنویسم خودش یک کتاب می‌شود. بعضی‌ها می‌گویند هیچ واقعیت ندارد. باری در هر صورت امروز وضع طهران این طور است. مردم هم زور آورده‌اند به خریدن نان، در دکان‌های نانوایی جمعیت زیادی است. یکوقت آمدند گفتند سالارالدوله رسیده است به شاه آباد. سوئدی‌ها که با ژاندارم‌ها رفته بودند به کرج، سالارالدوله با آن‌ها جنگ کرده، آن‌ها را شکست داده است، عده زیادی از آنها (را) کشته، یک گاری نعش آنها را آوردند و حالا در شاه آباد است. یک دسته سوار به طرف ورداورد و یک دسته به طرف مهرآباد آمده و حالا (به) قلعه سلیمان خان رسیده‌اند. اطراف طهران را توپ گزارده‌اند. درشکه کرایه‌بی است که ژاندارم‌ری‌ها سوارند می‌روند به باغشاه ولی هیچ کس خبر صحیح ندارد. طرف عصر هم باد سختی آمده طوفان کرد، قدری هم باران آمده. یک دسته قزاق بادو اراده توپ هم تعجیلاً رفتند به طرف «دَرَشْت» آنجا اردو زدند. سردار محتشم وزیر جنگ و سردار اشجع در امامزاده حسن ماندند. تمام گوش‌ها منتظر آمدن صدای توپ بود که الان است که حضرات به هم خواهند زد. گاهی که صدای دری به گوش می‌رسد یک مرتبه خیال‌ها متوجه می‌شود که آیا چه صدایی بود. شب را هم در شهر اعلان کردند از ساعت

چهار هر کس از خانه اش بیرون بیاید بگیرند. سر خاک ریز خندق اغلب ژاندارمری‌ها چاله کنده رفته‌اند آن تو دراز کشیده تفنگ را در بغل گرفته مثل این که می‌خواهند بیاوندازند، اسباب وحشت مردم شده. اهل این شهر هم دیشب نخوابیدند، بعضی‌ها از وحشت، بعضی‌ها از خیال، بعضی از انتظار صدای توپ.

شنبه ۷ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

سردارها که رفته بودند امامزاده حسن، سنگر کرده بودند مراجعت کرده گفتند هیچ خبری نیست. بعضی‌ها می‌گفتند دروغ است، بعضی‌ها می‌گویند سالارالدوله رفته به طرف «کنند» «فرح زاده» و «ونک» از آن طرف می‌آید، بعضی می‌گویند می‌خواهد از چهار طرف طهران را محاصره بکند بعضی‌ها می‌گویند رفته است به طرف قاسم آباد ده‌اش، بعضی‌ها می‌گویند چون خزانه داری کل مسیو مرناز پول بختیاری‌ها و وزراء را نمی‌داد این آشوب را بر پا کرده‌اند که پول بگیرند، هر کس به عقل خودش چیزی می‌گوید و حرفی می‌زند. بعد سوار شده رفتیم به در خانه، میدان توپخانه جمعیت زیادی بود، دیشب هم سوارهای بختیاری از امامزاده حسن که مراجعت کردند گفته بودند که معلوم نیست سالارالدوله از کدام طرف می‌آید خوب است که در همان میدان توپخانه جمع باشند. صمصام السلطنه آمد رفتیم با او تعارفی کرده او رفت در هیأت وزراء

من هم با میرزا احمدخان سوار شده آمدم منزل سردار اسعد، خود رئیس الوزراء از منشورالملک تحصیل اخبارات می‌کرد که سفارت روس چه خبر صحیح از سالارالدوله دارد می‌گویند گم شده است. از حالا هر چه می‌شنوم این است که سالارالدوله گم شده است، معلوم نیست به کجا رفته است، ولی باز دم دروازه‌ها صبح توپ می‌فرستادند، استعداد زیاد می‌کردند. منزل سردار اسعد سردار کل، فخرالملک، معاضدالسلطنه، اعیانالملک، صاحب نسق که مرد پیری است و سالها در فرنگستان بوده

است مرد با اطلاع و با کمالی است بود، او می گفت سالار الدوله پنجاه نفر بیشتر جمعیت ندارد (و) برای دزدی آمده است یکی از بختیاری ها را صدا کرد (و) گفت سی نفر سوار بردار برو تا سه فرسخی، سالارالدوله را هر کجا دیدی، زنده یا کشته بردار بیاور، اگر از سه فرسخی فرار کرده است. دیگر او را تعاقب مکن، به طرف شهریار رفته است، بعضی در همان مجلس می گفتند رفته است به طرف برقان، بعضی ها می گفتند شمیرانات است. باری نهار را آنجا صرف کرده، سوار شده آمدم امیریه حضور حضرت اقدس، ژنرال قنسول روس آمد حضور حضرت اقدس تا مغرب بود، بعد سوار شدم آمدم سفارت روس، امروز سفارت روس بکلی آمده است به شهر، رستم برای تبریک ورود وزیر، نبود. امروز دروازه های شهر را تا سه ساعت از دسته گذشته باز نکرده بودند، افتخار السلطنه هم صبح آمد امیریه حضور حضرت اقدس، خدا حافظی کرد رفت به طرف فرنگستان با نظام السلطان، دختر دوّمش و پسرش هم رفتند.

یکشنبه ۸ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

رستم امیریه، حضور حضرت اقدس رسیده، بعد با ظل السلطنه سوار شده آمدم سفارت روس، وزیر مختار خواب بود. امروز در شهر شهرت داد که سالارالدوله ونک است، دیگر سرو صدائی نیست، یکمرتبه آن اغتشاش و شلوغی مردم ساکت شد، ولی سردرگم هستند که چه شد، آیا چه خبر بود. معلوم نیست سالارالدوله چه شده و به کجا رفته، بعضی ها می گویند رفته است رو به برقان. شب هم آدم ها را می گیرند، در واقع شهر نیمچه نظامی است ولی سر خندق توپ ها هست، استعداد مرتّب است. بختیاری ها هم با اسلحه هستند، ژاندارمری ها دم دروازه ها هستند.

دوشنبه ۹ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

امروز خبر تازه بی نیست. مردم تکلیف خودشان را نمی دانند، از سالارالدوله هم

خبری تازه نشنیدم، حاکم یزد معزول شده، عجلتاً پسر نایب حسین کاشی حاکم است، حکومت اصفهان را هم می‌خواستند تغییر بدهند، سردار ظفر گفته بوده است کی می‌تواند من را تغییر بدهد، چنین و چنان می‌کنم. مخبرالسلطنه هم در شیراز گه خودش و اهل شیراز را می‌خورد، عجلتاً در شهر خبری نیست ولی استعدادات منظم است تا خداوند چه مقدر فرموده باشد. دولت عثمانی هم با دولت یونان. مُتنگرو و پرتقال و سروی، مشغول جنگ شده‌اند. رفته منزل ساعدالدوله قدری صحبت کرده اخبارات این بود که گفتند سالارالدوله با دویست نفر سوار رفته است به طرف «ارنگه» که از آن طرف ها برود به سمت نور شاید هم برود به طرف «تنکابن» ساعدالدوله متوحش بود.

دیگر اخبارات این است که سردار محیی و سلیمان میرزا و چند نفر دیگر که از فرقه دموکرات هستند و در قم حبس بودند گویا با سالارالدوله همدست شده بودند، حالا از قم آوردندشان در باغشاه که محل ژاندارمری است حبس کردند. وزراء یعنی وزیر مالیه، عدلیه، پست و تلگراف چند شب است که از ترس در خانه وزیر جنگ می‌خوابند. ده دوازده نفر از آدم‌های سالارالدوله را هم ژاندارمری‌ها دستگیر کرده‌اند، آورده‌اند به شهر مشغول استنطاق هستند. سالارالدوله گول دموکرات‌ها را خورد (و) به اطمینان آن‌ها آمد تا شاه آباد مگر دموکرات‌ها شهر را شلوغ بکنند، آن وقت سالارالدوله وارد بشود، این بود که شهری‌ها نتوانستند کاری بکنند، او هم سرگردان مانده رفت به طرف ارنگه.

سه شنبه ۱۰ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

سوار شده رفته منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، عمیدالملک، پسر میرزا ابوالقاسم نوری، بودند. بعد پسر کوچک سالارالدوله آمده قدری با رئیس الوزراء توگوشی گفتند

صمصام السلطنه گفت یا برو به جنگ پدرت، جواب داد که شما به من اسب و تفنگ بدهید میروم به جنگ. رفتیم منزل اعتصام السلطنه. مؤید حضور که با سردار ظفر رفته بود اصفهان (و) در آنجا رئیس نظمیّه بود، شب آدم‌های قنصول روس را کتک می‌زنند، حالا معزولش کرده‌اند آمده طهران، اعتصام السلطنه هم دختر مرحوم اتابک را طلاق داده است. سالار فاتح که چندی بود در این شهر نبود، در این سفری که وزیر مختار روس رفته بود به شکار با او بند و بست کرده آمده است پیش قراولان از قراری که شهرت داشت، می‌گفتند سالارالدوله آمده است به شهرستانک سورات خبر کرده است. اگر راست باشد خیالاتش معلوم نیست که چه است. سردار بهادر با سعدالسلطنه امروز از فرنگستان آمده‌اند. دربار هم امروز مجلس بوده است برای انتخابات از اعیان وزراء و شاهزادگان بوده‌اند. هیأت وزراء به ناصرالملک تلگراف زده‌اند (که) ایران مغشوش است یا مراجعت بکن یا استعفا بده.

چهارشنبه ۱۱ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

با ساعدالدوله سوار شده رفتم منزل وزیر داخله، خودش نبود، نصیرالسلطنه پسرش از ما پذیرائی کرد تا خودش هم آمد. اخبارات تازه این است که امیر اسعد پسر سپهدار با اقتدار السلطنه برادرش که حاکم تنکابن شده میانه شان سخت بر هم خورده، هر دو جمعیت جمع کرده، نزدیک است به هم بزنند. سالارالدوله می‌گویند آمده است به شهرستانک.

پنجشنبه ۱۲ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

معزز، اخوی از قراری که می‌گفت از قزاقخانه مأمورش کرده بودند با پانزده نفر دیگر رفته بودند برای تفتیش سالارالدوله تا امامزاده داود قلّه کوه رفته بوده‌اند، از



میانہ ایل بختیاری با امیر مفتح و یوسف خان امیر مجاهد کہ برادر علیقلی خان
باشد برہم خوردہ، حرف آنها را ایل گوش نمی دہد.

قراری که او صحبت می‌کرد گفت، می‌گویند هفتصد، هشتصد نفر سوار زبده دارد و سرگردنه‌ها (را) تمام گرفته‌اند، از قرار دو نفر میترهای سالارالدوله را گرفته‌اند، آنها گفته بودند که یار محمد خان هم کشته نشده و در کرمانشاه است.

فرمانفرما در قنسولگری عثمانی متحصن است. سالارالدوله انتظار دارد که باز از کرمانشاهان برایش سوار برسد، دیگر صدق و کذب‌اش معلوم نیست.

جمعه ۱۳ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

دعاهای روز جمعه را خوانده آقا میرزا آقا خان آمدند قدری صحبت کرده... دیشب هم سر شب قدری باران آمده، هوای خوبی بود.

شنبه ۱۴ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

یک نفر از طرف کلار^۱ دشت آمده بود، می‌گفت «سالارالدوله (را) نزدیک «دونا»^۲ دیدم به قدر یک هزار و پانصد سوار دارد و به قدر هشتاد نفر سوار هم فرستاده کنار دشت».

از آنجا آمدم منزل سردار بهادر دیدنی، که از فرنگستان آمده است. سردار بهادر می‌گفت، سردار اسعد می‌گویند: اگر ناصرالملک آمد، من یکی از خدمتگزاران او هستم و اگر نیاید یکی از دشمنان او خواهم بود. سردار اسعد می‌گفت سالارالدوله به همه جهت یکصد و پنجاه سوار بیشتر ندارد ولی نمی‌دانست کجاست؟ بعضی‌ها می‌گفتند سالارالدوله سرگردنه قوچک را سوارهایش گرفته‌اند محتشم السلطنه هم آمد منزل سردار اسعد. امشب هم معزز، اخوی آمده وداع کرد، که فردا با قزاق‌ها که مأمور هستند بروند عقب سالارالدوله که او را بگیرند.

۱- در متن: کنار دشت

۲- محلی است در سر راه تهران به چالوس

یکشنبه ۱۵ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل رئیس الوزراء، سیف الدوله، شاهزاده مؤیدالسلطنه و سردار بهادر آنجا بودند. دویست سوار بختیاری با سوار ژاندارمری امروز رفتند به جنگ سالارالدوله. سوار قزاق قرار بنا بود برود موقوف شد، محمد خان پسر سردار اسعد رفته. اخبارات تازه این است که سردار ظفر را که از حکومت اصفهان معزول کردند، بجای او علاءالملک را حاکم کرده‌اند. سردار ظفر اولاً مالیات زیادی گرفته، هفت هزار خروار جنس دیوان که در انبار بوده ضبط کرده، صاحب‌منصب سوئدی که مأمور مالیه بوده است از جانب «مرنار» جواب کرده، حقوقات مردم را هم داده باقی را خودش خورده. سوار زیادی هم جمع کرده و چه از بختیاری خواسته است، تلگراف هم به وزیر داخله کرده است که کی من را معزول کرده، هر کس کرده بسیار غلط کرده، من که شماها را به سمت وزارت نمی‌شناسم. من شما را به این مسند نشاندم، از این حرف‌ها و تشرها تلگراف زده است (و) سر جای خودش در کمال استقلال نشسته است. پسر نایب حسین که اسم خودش را سردار اقبال گذارده، حاکم یزد را بیرون کرده خودش مشغول حکومت (است) و گویا پولی هم به وزراء داده، بختیاری‌ها هم معین همایون بختیاری را حاکم یزد کردند تا بعد چه می‌شود. باری، حسین زاده که صاحب منصب‌های سوئدی باو اطمینان داده بودند و او را آورده بودند به قم، بعد از طهران تلگراف زده بودند که او را دستگیر بکنند او اطلاع یافته بوده، رفته است پی کار خودش. سالارالدوله هم معروف است که یک شب آمده بوده است عشرت‌آباد، پیش زن و بچه‌هایش. باری دیگر از اخبارات تازه این است که دولت عثمانی دو سه شکست سختی از آن چهار دولت که با او جنگ میکنند خورده است. خیلی از قشون عثمانی تسلیم شده است، در یک جنگ گفتند ده هزار نفر تسلیم شده‌اند.

دوشنبه ۱۶ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

دیشب ما بین قزاق‌ها و پلیس در سر چهار راه حسن آباد دعوا شده است سراسیمه شب، تفنگ زیادی رد و بدل شده بود، یک قزاق کشته شده، یکی هم زخم دار شده است. سید کاظم معروف که با پیرم بود و حالا با سالارالدوله است، خانه اش و اموالش را در طهران دولت ضبط کرده است، یک مادر پیری دارد او را هم گرفته اند. باری در این چند شب هم چند نفری را گرفته اند، موش السلطنه پیشخدمت مظفرالدین شاه بود با چند نفر دیگری باری رفته منزل مستوفی الممالک. شب هم سوار شده رفته منزل وزیر داخله مدتی آنجا بودم.

سه شنبه ۱۷ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

رفته منزل سردار اسعد، مجلل الدوله و عنایت السلطنه و سردار بهادر بودند. اخبارات تازه داخلی چیزی نبود ولی صحبت از شکست‌ها پیایی (بود) که عثمانی‌ها خورده اند. سلطان عبدالحمید را هم از «سالونیک» آوردند به «اسلامبول» سلطان محمد هم می خواسته است خودش به جنگ برود مانع شده اند.

چهارشنبه ۱۸ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

سوار شده رفته منزل سردار بهادر، شام را هم آنجا صرف کرده، صحبت از فرنگستان و غیره می کردیم.

پنجشنبه ۱۹ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

سرکار معززالملوک با ایران جون سوار شده رفتند خانه اقدس الملوک همشیره. من هم بعد سوار شده عزیزجون را با خودم سوار کرده رفتم در مراجعت ایران جون با

من آمد. روضه خان آمده روضه خواند من مشغول دعاهاى شب جمعه شده، شکر خدا را گفته استراحت کردم.

جمعه ۲۰ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

سرکار معززالملوک با ماشین رفتند به حضرت عبدالعظیم. دعاهاى عصر جمعه را خوانده رفتم منزل عضدالدوله، باغچه استاد علیمحمد معما را که نزدیک منزل معاون الدوله (است) اجاره کرده است، کسل بود، ناخوش است. بعد از آنجا آمدم منزل محتشم السلطنه، او هم دو روز است کسالت دارد، بعد آمدم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، خیلی اوقاتش تلخ بود. مدتی دو به دو صحبت کرده می گفت، سعدالدوله حرکت کرده است رو به ایران و می خواهد رئیس الوزراء بشود، عین الدوله را هم می خواهند نیابت سلطنت باو واگذارند، خیلی اوقاتش تلخ بود. از اخبارات تازه این است که دولت عثمانی که با دول بالکان جنگ می کند، چند شکست سخت عثمانی ها خورده اند به قدر بیست شهر عثمانی ها را گرفته اند، دو دسته از قشون عثمانی که هر کدام بقدر سی هزار نفر بودند، شب اشتباهاً با هم تا صبح جنگ کرده به قدر ده دوازده نفر تقریباً کشته می شوند.

شنبه ۲۱ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

رفتم منزل صاحب اختیار، نبود بعد رفتم منزل عین الدوله، معین بوشهری و امین الضرب آنجا بودند، خلوت داشتند، بعد رفتند، مدتی با عین الدوله صحبت کرده تا نزدیک ظهر.

یکشنبه ۲۲ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰